

# دنباله پخش دوم مصاحبه رادیو صدای ایران با اعلیحضرت

امیرفیض- حقوقدان

آدینه (ناهِدشید) ۲۹ مرداد ۲۵۴۹

۲۰ آگوست ۲۰۱۰

قبل از اینکه پاسخ اعلیحضرت به سنوال میبیدی مطرح شود این اشاره بجاست که نسبت به مسائلی که پیوستگی با قانون و حکمت و شرع ندارد میتوان نظر داد ولی مسائلی که وابسته به قوانین طبیعی و اعتقادی مردم است نمیتوان نظر داد زیرا چنان نظری بمناسبت مخالفت با حکمت و قوانین طبیعی که مورد التفات عامه است، نوعی تجاوز و فضولی محسوب می شود مقصود از فضولی اظهار فضل نسبت به موردی است که خلاف حکمت است.

مسئله تعرض نظامی یک کشور به کشور خود از قوانین ارگانیکی است که نمی شود با نظر به سراغ آن رفت زیرا با آنکه دامنه نظر نا محدود و فارغ از مسئولیت است ولی نمیتواند حریم قانون و شرع و قوانین طبیعی را بشکند.

قوانین طبیعی و حکمت برخاسته از شرع و قانون میگوید: «هیچکس حق ندارد که جواز حمله نظامی را به کشورش صادر کند»

این مطلب همان است که اعلیحضرت هم در سالهای گذشته به آن استناد فرمودند:

«بعنوان یک ایرانی اصیل و میهنپرست محال عقل است که بتوانم تصور کنم که یک قدرت خارجی با ارتشش بخواهد به مملکت من حمله کند» رادیو صدای ایران خرداد ۱۳۸۵.

فکر می کنم بمناسبت اهمیتی که این سخنان اعلیحضرت دارند و مقایسه آن با پاسخی که به سنوال میبیدی داده اند بهتر است قدری بیشتر از بیاناتشان مورد استناد قرار گیرد.

در سال ۸۵، حسین مَهری همین سنوال میبیدی را برای سندنگیری از اعلیحضرت مطرح کرد و اعلیحضرت با پاسخی که فرمودند مَهری را دست خالی گذاشتند ایشان فرمودند:

«من چندین دلیل بر مخالفتم دارم- اولاً بعنوان یک ایرانی اصیل و میهنپرست محال عقل است که بتوانم تصور کنم که یک قدرت خارجی ارتشش بخواهد به مملکت من حمله کند - هر نوع حمله به ایران لطمه میزند به کشور خودمان و تمام تاسیساتی که داریم درچنین سناریویی اگر اتفاق بیافتد خیلی بیشتر به هدفمان که رسیدن به دموکراسی است لطمه می زند. مسئله ضرر احتمالی که ممکن است به تاسیسات اتمی بزند شاید یکی دوسال برنامه را به عقب بیانداز آنهم برفرض که آنها بتوانند تاسیسات را از بین ببرند مسئله خیلی پیچیده و مشکل تر از موردی است که در عراق دیدیم.

ثانیاً فکر می کنم که بسیاری از نیروهای انتظامی و ارتشمان که دل خوشی از نظام ندارند ومنتظرند به مردم بپیوندند در صورت حمله بیگانه مجبور خواهند شد که علیه آمریکا موضع گیری کنند هر ایرانی دیگری هم همینطور عمل می کند من فکر نمیکنم که مردم ایران حاضر باشند که سرنوشت کشورشان را درگرو یک نیروی خارجی قرار بدهند»

نقد بیانات بالا در مقاله «صد آفرین» در سنگر خرداد (۱۳۸۵)

بیانات اعلیحضرت در سال ۸۵ در مقابل سنوال هدفدار حسین مہری کاملاً پاسخ منطقی و حکمت آمیز و منطقی در چهار چوب قوانین طبیعی است (در سنگر مزبور کاملاً تشریح تطبیقی شده است)

اما متأسفانه در پاسخی که اعلیحضرت به سنوال هدفمند میبیدی میفرمایند مخالفت صریح و آشکار ایشان با حمله نظامی به ایران که دیده نمی شود جواز حمله نظامی مشروط هم سو سو میزند.

بعنوان یک شاہد با ذکر سوگند شہادت میدہم کہ رادیو صدای ایران و بیشتر ہمین مہری و میبیدی در تمام مصاحبہ های با اعلیحضرت تلاش دارند از اعلیحضرت اقرار بہ نفع خارجیان و یا بہ زیان تداوم سلطنت بگیریذکافی ہم نمی دانند کہ یکبار این سذگیری انجام بشود بلکہ تکرار آنرا وظیفہ خودشان می دانند.

میبیدی و مہری بطور حتم از نظر اعلیحضرت در رابطہ با حمله نظامی آگاہ بوده اند زیرا کہ خود آنها مصاحبہ کننده بوده اند ولی چون در آن مصاحبہ سندی کہ در تایید حمله نظامی میخواستند بدست نیاوردند در این مصاحبہ همان سنوال را مجدداً مطرح می کنند اکنون موقعی است کہ بہ اتفاق بہ تجزیہ و تحلیل پاسخ اعلیحضرت برویم.

#### **پاسخ اعلیحضرت چه می توانست باشد:**

ہمین پرسش را آقایان بارہا مطرح کرده اید و منہم مخالفت آشکار و صریح خودم را گفتہ ام تصور نمیکنم تجدید مطلع موردی داشته باشد.

#### **ولی پاسخ اعلیحضرت جنین داده شدہ :**

«یکی از نگرانی های اساسی من این است کہ اگر ما نتوانیم از سویی گزینه بہتری را برای رسیدن بہ نتیجہ ای کہ با ہزینہ کمتری بتوان بہ خواستہ رسید چرا کہ از دید مردم ایران و چہ از دید مردم جہان کہ بہ حق نگران این وضعیت ہستند، خوب، باید منتظر فراہم کردن بدیل دیگری باشیم. ولی حرفی کہ من بہ خارجیان می زنم این است؛ شما با آنکہ میدانید کہ مردم ایران رژیم را نمی خواهند ولی شما ہمتان دنبال دیالگ ہستید، بدون اینکہ باب مذاکرہ با مردم باز کنید. مسئلہ این است کہ آیا شما میخواہید بہ دموکراسی کمک کنید، اینجاست کہ میگویم مردم ایران حق دارند از دنیا توقع کمک داشته باشند ولی ما نمی توانیم از دنیا توقع داشته باشیم کہ بہ ما کمک کند بدون اینکہ مدارای یک تشکیلات و سازمان برای جذب کمک ہا را داشته باشیم»

#### **در یافت ہا از بیانات اعلیحضرت:**

۱- دریافت اول اینکہ— درخواست کمک از خارجیان منوط و مشروط بوجود سازمان و تشکیلاتی شدہ کہ بتواند جذب کمک ہا باشد بنابراین نظریہ اینکہ در شرایط فعلی چنان سازمان و تشکیلاتی وجود ندارد و شخص اعلیحضرت ہم نبود چنان سازمان و تشکیلاتی را تایید میفرمایند کہ وعدہ تشکیل آنرا دادہ اند لذا درخواست کمک اعلیحضرت درخواست کمک بہ مبارزہ تلقی نمی شود، و یک درخواست شخصی و کمک شخصی است کہ آثار نکبت بار و مذموم آن برکسی پوشیدہ نیست.

- ۲- نظریه اینکه بدیل جنگ مشروط به عدم توانایی مادررف نگرانی های مردم ایران و جهان شده است و قران نشان میدهد که ما نتوانسته ایم وضعی را بوجود بیاوریم که رفع نگرانی از مردم جهان بشود لذا گزینه جنگ برای تامین خاطر خطیر مردم جهان (بخوانید اسرائیل) راه حل نهایی است.
- ۳- نظر به اینکه هیچ ضابطه حقوقی و معیار جهان وجود ندارد که معلوم کند حد نگرانی جوامع بین المللی چیست تا بتوان به آن عنوان حق بین المللی داد و از طرفی منشور سازمان ملل رفع این قبیل ادعا هایی از باب نگرانی را به واکنش جنگی موكول نكرده است لذا برداشت از بیانات بوی موافقت با حمله نظامی را می دهد.
- ۴- خواست اصرار آمیز اعلیحضرت مینی براینکه مردم ایران حق دارند برای رسیدن به دموکراسی از دنیا درخواست کمک کنند یک انتظار خوشبینانه است و واقعیت ندارد، بند هفتم ماده دوم منشور سازمان ملل، سازمان را به ورود مسائلی که درصلاحت ملی یک کشور است منع کرده است و برقراری دموکراسی درصلاحت ملی کشورها است نه دنیا.

نظریه اینکه خواست دموکراسی از حقوق و صلاحت ملی کشورها است نه دنیا، لذا درخواست مردم کشورها از کشورهایی دیگر بابت دعوت به مداخله در

صلاحت ملی را دارد.<sup>۱</sup>

۵- نگرانی و ایراد اعلیحضرت به خارجیان که بکرات تکرار شده که چرا خارجیان با جمهوری اسلامی دیالگ می کنند وارد نیست. منشور سازمان ملل متحد کشورها را موظف می کند که از روش گفتگو برای رفع اختلافات استفاده کنند.

۶- گلایه های مکرر در مکرر اعلیحضرت که چرا خارجیان با مردم ایران گفتگو نمی کنند، گلایه ای مخلف با واقع است، اسناد منتشر شده حکایت دارد که همین تحریم های کنگره در راستای گفتگوی آمریکایی ها با نمایندگان جنبش سبز در خارج از کشور اتخاذ شده است.

مرتبا متاسفانه ایرانیان «بسته ای» بدعوت آمریکایی ها و اسرائیلی ها با کارشناسان آن کشورها گفتگو کرده و می کنند شخصیت های سیاسی آمریکایی در مراسم سیاسی از آنان نام میبرند و آنها را شجاع و مقتدر در تغییرات مورد نظرشان و رهبرانی قاطع و مصمم معرفی می کنند و جوایز مالی مفصل و هنگفتی هم به آنها می دهند حتا به زن میر حسین موسوی که تاسیس کننده زنان انتحاری در ایران است عالیترین نشان هارا دادند، آیا باز هم میتوان ادعا کرد که خارجیان با مردم گفتگو نمی کنند؛ مگر جنبش سبز مردم نیستند؟! شخص اعلیحضرت هم در مصاحبه هایشان میفرمایند خارجیان با من گفتگومی کنند.

روزنامه وال استریت جورنال نوشت: «تحریم هایی که برای حمایت از جنبش سبز بکار گرفته شده کافی نیست ملاقات او با ما با سران جنبش سبز در کاخ سفید هم میتواند به ادعای حمایت آمریکا از جنبش سبز جامعیت بیشتری بدهد» (هفتم آگوست ۲۰۱۰)

آیا باز هم میتوان گفت چرا آمریکاییها و خارجیان با مردم ما تماس نمی گیرند شاید مقصود از تماس جیز و قسم دیگری باشد.

<sup>۱</sup>- در بسیاری موارد حقوقی کشورها حق دخالت در امور کشوری را برای راه اندازی دموکراسی و یا نظارت بر رای گیری و یا انتخابات را ندارند. هر نوع نظارت و یا خواست و یا فشار در این مورد خلل در استقلال ملی محسوب می شود. اگر در یک دنیای بهتر آن کشورها از دخالت های بیجا در امورکشور های دیگر دست بردارند و کشور هارا بحال خودشان بگذارند مردم آن کشورها بهتر برای خودشان تصمیم گیری خواهند کرد. برخی از این دخالت ها از نمونه بردن دموکراسی به افغانستان، و عراق است که جز خرابی و تباهی نتیجه ای تابحال نداشته است. ح-ک

بنابراین بطور حتم هم خارجیان با جنبش سبز گفتگو می کنند و هم جنبش سبز وپاره ای از ایرانیان در حدی غیرقابل قبول برای خارجیان جاسوسی و فرش قرمز تعرض به ایران را فراهم می کنند و هم آمریکا از طریق کنگره مبالغ سنگینی به جنبش سبز اختصاص داده که ارقام آن منتشر شده است.<sup>۲</sup>

### **اما چرا کارساز نبوده نخواهد بود این است:**

من سخن بافته و محال نگویم  
این سخن من اصول دارد و قانون  
-فرخی-

در گفتگو ها و مکاتبات و اثره اصولا زیاد استفاده می شود نیت از بکار بردن آن اطمینان دادن به طرف است که آنچه در کلام آمده برخلاف قاعده نبوده و نیست. اصول در علم حقوق به معنای ریشه و اساسی است که قوانیم منتبع از آنست.

در هر عصری، اصولی در جوامع انسانی وجود دارد که اصول متعارفه یا موضوعه نامیده می شود، یعنی جامعه آنها را پذیرفته و خلاف آنرا محکوم و رد می کند این اصول بنا بر اهمیتی که از پشتیبانی مردم دارد جنبه قانونی پیدا می کند و لازم الاجرا میگردد.

یکی از قدیمی ترین اصولی که چه در جوامع ایرانی و یا خارجی تاکنون دست نخورده و همشکل باقی مانده است عدم توسل به بیگانه و یا به حمایت از بیگانه برخاستن است. عمومیت و فراگیری این اصل چنان است که شاید حتی یکنفر را هم نتوان یافت که اصل مزبور را رد کند حتی همان کسانی که اصل مزبور را رعایت نمی کنند احترام قید آنرا لازم میدانند و حاضر به ادعای بی اعتبار بودن آن اصل نیستند.

فکر می کنم اگر در اینجا دو شاهد ارائه شود موضوع با استحکام بیشتر جلو برود:

### **شاهد اول:**

محقق و حقوقدان، شادروان دکتر افشار در مکتوب افغان نامه اینطور شهادت داده است:

«پس از آنکه طهماسب میرزا از کشته شدن پدرش بدست افغان ها مطلع شد در قزوین با عنوان شاه طهماسب دوم تاجگذاری کرد و برای مبارزه با افغانه به روسها نزدیک شد تا با کمک روسیه افغانه را باز دارد»

دکتر افشار نسبت به این تصمیم شاه طهماسب در صفحه ۵۸۴ چنین نوشته است:

«این کار شاه طهماسب خطایی بزرگ بود، هیچگاه جایز نیست از مار به افعی پناه برد و از خودی به بیگانه توسل جست؛ اشرف افغان خودی بود و تزار روسیه بیگانه با تسلط اشرف بر اصفهان و حتی ایران ممکن بود تمامیت ارضی ایران پابرجا بماند اما توسط به تزار روس پی آمد آن از دست رفتن ایران بود.»

شاه طهماسب باید این بیت حافظ را بگوش هوش میگرفت:

---

<sup>۲</sup> - در پی تماس هایی که اکبرگنجی، محسن سازگارا، شاهین فاطمی، مهرداد خوانساری، امیرحسین جهانشاهی و دیگران در تشویق به تحریم های هوشمندانه سنگین تر انجام داده اند، تماس هایی که از طریق سازمان نایاک، از راه به اصطلاح زندانیان پیشین خارج شده در ارتباط با نئو کانها صورت گرفته، تماس هایی که از سوی برخی از جدایی طلبان با اسرائیل و آمریکا صورت گرفته و موجب آماده سازی اسرائیل به حمله و یا دخالت در امور ایران شده است می توان به جرات گفت خارجیان با ایرانیان در تماس هستند. گروهی نیز در خفا وبدون سروصدا در حال جاسوسی و خیرچینی برای بیگانگان هستند. که ظاهرا در پشت روزنامه و وب سایت های خبری پنهان شده اند تا پیش از اینکه صاحب رسانه اینترنتی بشوند مرتبا سرو صدا می کردند ولی حالا به گوشه ای خزیده و مشغول نقب زدن و صدمه به مردم ایرانند. ح-ک

آشنایان ره عشق گرم خون بخورند      نا کسم گر به شکایت سوی بیگانه روم

در این شاهد تاریخی میبینیم با آنکه پادشاه (نه افراد عادی) برای دفع غائله شورشیان به یک کشور خارجی متوسل شده از سوی آن حقوقدان بزرگ به اعتبار پشتوانه های فرهنگی ایرانیان محکوم شده است.

ناگفته نماند که یکی از بزرگترین اختلافات و نارضایتی نادرشاه از شاه طهماسب همین توسل او به تزار روس بود که نادرشاه آنرا کسر شأن مغایر شرافت ایرانیان میدانست.

این شاهد بدین سبب احضار شد که تجانس موضوعی آن با مبتلابه ما گفتن بیشتری را لازم نداشته باشد.

ممکن است کسانی بگویند که شهادت شاهد مربوط به صد هاسال قبل است، دنیای این روز ها با این باورها و تعصبات همراه نیست و به اظهارات اعلیحضرت در مصاحبه با رادیو صدای ایران استناد کنند که فرموده اند «دنیای امروز عصر جنگ سرد نیست عصر تمرکز قدرت ها نیست امروز دنیا در جهت عکس دارد پیش میرود، باز شدن مرزها، عدم تمرکز ها خوب اینها را باید جزء فرهنگ اجتماعی خودمان وارد کنیم... امروز خوشبختانه میبینیم در همین نسل سومی که آینده ایران را به ارث خواهند برد بسیاری از این کوله بار های نسل های پیشین نه اینکه به دوش آنان نیست بلکه آن خرده شیشه ها؛ آن بهانه ها، نه آن حسادت ها نه آن خود محوری ها، نه آن درگیری ها و نه آن حزب گرایی ها و رهبرگرایی هانیست»

فرهنگ و آداب و رسوم ملت ها روح و نفسی است که تامین کننده حیات اجتماعی ملت ها است، تغییرات در آن نیاز به طی مسیر های تاریخی و طولانی دارد و یکی از این آداب و رسوم که از ابتدای تاریخ ما ایرانیان تاکنون تغییر نکرده همین توسل به بیگانه بهر مناسبت است و دیگری هم همین مسئله رهبر گرایی است.

بهتر است دو شاهد تازه هم آورده شود که شهود تازه گواهی شهود سابق را تایید کنند.

۱- حسنین هیکل در کتابش نوشته است، «حزب توده بمناسبت حمایت از جمهوری های دست نشانده شوروی در

آذربایجان و گیلان که هنوز فراموش نشده هرگز سهم مهمی در مورد ایران بعهده نداشته است (صفحه ۳۶۶)

۲- مجله پرتیراز و مهم اکسپرس در شماره ۱۵ آوریل سال ۱۹۸۱ نوشت: «شاپور بختیار بعلت آلودگیهایش با عراق در آینده ایران نقشی نخواهد داشت و از گردونه خارج شده است»

۳- یک شاهد هم از خارجیان بیاوریم؛ که عمومیت اصل محکومیت بیگانه پرستی جای خود را حفظ نکند؛ هانری فلیپ پتن، سردار و سیاستمدار معروف فرانسوی که فرمانده کل قوای فرانسه در جنگ دوم جهانی بود و افتخارات بسیاری برای فرانسه آفریده بود با اتهام همکاری با آلمان و کاستن از استعداد نظامی فرانسه به اعدام محکوم شد که حکم بواسطه کهولت او به اجرا در نیامد.

شهادت بالا نکته دیگری را هم ثابت می کند که اتهام بیگانه پرستی و کمک به دشمن استثناء پذیر نیست و بزرگ و کوچک، آدم با شخصیت و عامی رایکسان در برمی گیرد.

گر که شهرت شخص را هارون کند

جامه حرمت زتن بیرون کند

گر که ثروت شخص را قارون کند

چونکه زخم اتهام آید بر او

**حکم شهود:**

هر شهادتی اصیل منجر به حکم می گردد که شهادت شهود مستند آن است. هر حکمی یک اثر شخصی دارد و چند اثر تبعی - اثر شخصی حکم، اجرای حکم نسبت به محکوم است و اثر طبیعی آن چیز هایی از اینقبیل:

احساسات وتالمات و هیجانات جامعه تمکین یابد - عکس العمل جامعه سبب جلوگیری از تکرار جرم گردد - مردم بدانند که کارخلاف قانون مجازات دارد و قانون هم قایل به تمایز نیست و مسایلی از این دست.

اکنون حکم شهود را در رابطه با موضوع مورد بحث یعنی توسل به بیگانگان - ایجاد استعداد برای آنها علیه وطن- همکاری و خدمت به بیگانگانی که در مقابل وطن ایستاده اند پیاده می کنیم تا این گفتگو اصولی و حقوقی باشد.

نخست اثر شخصی آن، حکم خیانت به وطن است که قانون همه کشور ها برآن حجت گذارده است.

اما اثرات تبعی حکم شهادت در بردارنده مراتب زیر است:

۱- هر قدر بارزه توسل به بیگانه بیشتر و حمایت بیگانگان از مخالفان جمهوری اسلامی آشکار تر گردد، رژیم جمهوری اسلامی در جایگاه غاصبیت خود استوار و محکم تر میگردد زیرا بطور طبیعی عکس العمل حمایت از بیگانه که در فرهنگ ما نفرت است سبب توجه نفرت نسبت به مخالفان رژیم و حمایت مردم از رژیم می گردد (قاعده تَبْر او تَبْری)

۲- هر قدر خارجیان در مقابل جمهوری اسلامی اعمال فشارهای غیر قانونی بنمایند که کرده اند به دلیل اینکه فشارها و تحمیلات و تحریم ها بنابر درخواست ایرانیان مخالف رژیم صورت گرفته و میگیرد نفرت ایرانیان داخل تبدیل به دشمنی با ایرانیان خارج گردیده و بطور طبیعی آنرا متوجه وحدت و بستگی به حکومتی که در مقابل فشار خارجی ها نمایش ایستادگی می دهد خواهد کرد.

حقیقت مزبور را خود آمریکایی ها دریافته اند که گفته اند: «ما چگونه می توانیم به جنبش سبز کمک کنیم بدون اینکه کمک ها سبب اتهاماتی برای آنها نشود»<sup>۳</sup>

۳- هر قدر آمریکاییها و دنیای خارج که غیر از اسرائیل کسی نیست به جنبش سبز کمک کند- جایزه بدهند- القابی مانند بصیر و شجاع بدهند - کنفرانس برایشان بدهند- رادیو تلویزیون در خدمت آنها قرار بدهند- برایشان شبکه های تلویزیونی بنیاد ایران ندا و رسا درست کنند که کرده اند به انهدام رستخیز واقعی ملت ایران علیه رژیم غاصب ایران شدت می بخشد بدون اینکه این اقدامات بتواند حرکت مرگ جنبش سبز را که بعلت همین حمایت ها و وابستگی های به خارجیان شروع شد متوقف و یا کند کند.

۴- حضور تعدادی از وابستگان جنبش سبز در خارج و پیچیدن آنها به اوپوزیسیون همانند انگل و ویروسی خطرناک مبارزه ایرانیان خارج از کشور را آلوده به وابستگی بیگانگان ساخته است و درکمال تاسف حمایت قاطع و متهورانه اعلیحضرت از جنبش سبز مزید و سبب گردید که این ویروس بسرعت جای خود را باز کند و اگر در گذشته چند نفری شناخته شده متهم به جاسوسی و همکاری و یا اندازی سیاسی برای آمریکایی ها بودند امروز کل مبارزه سی ساله ما در معرض هجوم بدون دفاع اتهام و وابستگی به بیگانگان قرار گرفته است.

۵- چه گویم که ناگفتنش بهتر است- وقتی ما از آمریکاییها می خواهند که نگذارند صدای اعتراض مردم خاموش شود؛ اثر تبعی این درخواست خاموش شدن صدای مردم است زیرا در غیر این صورت یعنی اگر صدای مردم بلند بشود و یا فریاد آنها ادامه یابد معنایش این است که صدای اعتراض مردم طبیعی نیست بلکه تزریق آمریکایی است و این چیزی است که شرافت ایرانی آنرا نمی پذیرد.

<sup>۳</sup>- بنظر می رسد رژیم از این موضوع استفاده کرده و با دعوت گروهی به اصطلاح دانشمند نه تنها آنان را از میان اوپوزیسیون واقعی که مردم خارج نشین باشند بیرون کرده است یک دسته از خودی ها را میدل به اوپوزیسیون کرده است. این را می توان از درون نوشته ها و گفته های خبری نیز دریافت. اینها مشغول بازی گوود کاپ بد کاپ - هستند تا بازی را از دست حریف واقعی بیرون بیاورند. ح-ک

۶- در سال ۱۹۷۰ شورای جهانی کلیسا ها از «پالمار» خواست گزارشی درباره رشد و نیاز جوامع تهیه کند گزارش پالمار در مجله سازمان جهانی خواربار در اوت همان سال منتشر شد. در آن گزارش آمده است «مردم جهان سوم چیزی که بیشتر می خواهند حیثیت است»

جمال عبدالناصر باشعار «مردم من آمده ام که شرافت از دست رفته شما را بازگردانم» ناصر شد. شرافت در فرهنگ ما ایرانیان یعنی همه چیز هر کمبود اخلاقی به بیشرافتی تعبیر می شود. بدترین اتهامات و ناسزا ها بیشراف بودن است، شرافت دامنه ای بسیار حساس دارد کوچکترین بی احتیاطی پای آنرا به میان می کشد.

در فرهنگ ما ایرانیان توسل به بیگانه بی شرافتی است (در اسلام توسل به بیگانه شرک محسوب است)

شراف مرد به جود است و کرامت بسجود هر که این هردو ندارد عدمش به زوجود

## و اما بعد:

در حالیکه بخشی از ایرانیان خارج از کشور التماس می کنند که آمریکایی ها با آنها حرف بزنند. التماس می کنند که آنها را نجات بدهند. به آنها آزادی بدهند. حد غلامی و توسل را به آنجا رسانده اند که این حق توسل برای آمریکاییها هم حیرت آور است. و آنچه که در این بی شرمی خطرناک بکلی نابود شده شرافت ملی ایران و ایرانیان است به موازات این بی شرافتی ها احمدی نژاد رییس جمهوری همان کشور را که مابه آن التماس می کنیم که بیاید مارا نجات بدهد - بما گواهی وطن پرستی بدهد- لالایی بگوید تا ما خوابمان ببرد دعوت می کند که در باره اداره دنیا گفتگو کنند. آیا تاثیر این دورا در بین توده های وسیع مردم شرفخواه ایران می توان نادیده گرفت؟ یکطرف، در پهنه فرهنگ و باور ایرانیان به مردم شرافت، آقایی، غرور و سربلندی می دهد و طرف دیگر طوق بردگی، افتادگی بی غیرتی و بی شرافتی را به مردم ایران و آقایی و بزرگی و حقانیت را برای آمریکا می خواهد.

آیا باز هم نمیدانیم که چرا جمهوری اسلامی مانده است و ما هم همچنان وامانده ایم؟

## سلطنت و شرافت ملی:

آنچه در این جریان بسیار آفت پذیر است و متأسفانه بسختی هم آسیب دیده سلطنت است که نگهدار شرافت ملی ایران و ایرانی است. چه کنیم که غیر گفتن توانیم و آزار که عنایت نیست میل به شنیدن هم نیست هر چند که میفرمایند «مرا متقاعد کنید- شجاع باشید و حرف هایتان را بزنید»

مارا چاره ای نیست جز توسل به «خدای نگهدار ایران» و می گوئیم:

ای خدای ایران ما پیروان حق را یاری ده تا حق را از طریق تباهی و ظلمت برهاند و پاکی و صفای او را فراگیر سازد

ای خدای ایران قرار ده روح واقع بینی و احترام به سنت ایرانی و حفاظت از شرافت ایرانی را در وجود حق که حقیقت ایران است و نمادین ساز آنرا.

ای خدای ایران؛ حق را برنا حق مستولی ساز که حق از مواهب تست و حق ترا نگهدار ایران میداند